

رویکرد قرآنی - روایی به اصل کرامت در روابط فرمانده و سرباز؛ روش‌ها و تراحم‌ها

ابوالفضل احمدی کاشانی*

چکیده

در به‌کار بردن اصول اخلاقی دو مشکل وجود دارد: یکی: اتخاذ روش‌های مناسب، دوم: حل تراحمات در اصول و روش‌ها. در برخی حرفه‌ها برخی از اصول کاربرد فراوان دارد. به عنوان نمونه در نظامیان به‌ویژه در روابط فرمانده و سرباز، اصل حفظ کرامت انسانی به لحاظ محیط سخت نظامیان کاربرد فراوان دارد. از این‌رو، در این مقاله با رویکردی تحلیلی - توصیفی، به چگونه عملیاتی کردن اصل حفظ کرامت در میان سربازان، به روش‌ها و یکی از موانع معرفتی و رفع آنها یعنی تراحمات و رفع تراحمات پرداختیم. بررسی و نقد روش‌های باز داشتن از رفتار چاپلوسانه، تغافل، و رفتارهای خوش‌بینانه؛ و حل تراحم روش تغافل با روش‌های دیگر، اصل حفظ کرامت، اصل حفظ دین، اصل ابراز حق به آسودگی و اصل رازداری، از دست‌آوردهای این تحقیق است. مهم‌ترین و حساس‌ترین دست‌آورد این تحقیق، ترجیح کرامت سرباز، در تراحم با کرامت فرمانده در مسئله «ابراز حق به آسودگی» است.

واژگان کلیدی

اصل کرامت، روابط اخلاقی، فرمانده و سرباز، روش‌ها و تراحمات اخلاقی.

طرح مسئله

عملی کردن اصل حفظ کرامت انسانی، نقش اساسی در تصحیح روابط فرمانده و سرباز دارد. پرسش اصلی این است که چگونه باید از اصل حفظ کرامت بهره برد؟ این پرسش را می‌توان با دو پرسش جزئی

*. دانشجوی مقطع دکتری تربیت مدرس رشته اخلاق اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

abahka1346@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۸

مطرح کرد: اولاً روش‌های اجرایی کردن این اصل کدام‌اند؟ ثانیاً، اگر این اصل با اصول یا روش‌های دیگر تزامم داشتند، چه باید کرد؟ طرح این دو پرسش برای این است که فرمانده باید برای حفظ کرامت سرباز، هم روش‌های آن را بداند و هم تزاممات مربوط و به‌وجودآمده را حل کند.

پاسخ به این پرسش‌ها از این جهت اهمیت دارد که نویسنده در حوزه روابط اخلاقی - اسلامی بین فرمانده و سرباز به صورت مبنایی و سیستمی، اثری نیافته است. این ادعا آنگاه وزین‌تر می‌شود که بخواهیم درباره حل تزاممات (اخلاقی در بین فرمانده و سرباز) اثری بیابیم. افزون بر این، در موضوع بحث ما، برخی با تقلید از نظام‌های ارتش‌های استکباری با صورت‌برداری از آنها و بدون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، اصولی را در ارتش اسلامی اجرا کرده‌اند. پس وظیفه ما این است که اصول و روش‌های اسلامی را در اختیار نظامیان قرار دهیم. این گفتار تنها به یک اصل مربوط و روش‌های آن می‌پردازد و سایر اصول و روش‌های آن، هر کدام نگارش مقاله جدایی می‌طلبد.

برای حل مسئله یاد شده، باید خود اصل را فهمید و برای فهمیدن اصل نیز باید توجه کرد که اصل بر چه مبنایی استوار است. سپس باید با تعمق در قرآن و سنت، علوم تربیتی و روان‌شناسی، روش‌هایی را معرفی نمود. در عملی کردن اصل و روش‌ها یک مشکل جدی وجود دارد و آن تزاممات و حل تزاممات است که به نظر نگارنده، پرداختن به آنها، نوعی استخدام و انتخاب روش در عملی کردن اصل است؛ زیرا تا تزاممات به صورت علمی حل نشود، منطقاً در اجرای اصل با مشکل روبرو هستیم.^۱

مفهوم‌شناسی

اکنون سه مفهوم را بررسی کنیم: اصل حفظ کرامت، مفهوم سرباز و مفاهیم مربوط به آن و تزامم اخلاقی.

یک. اصل حفظ کرامت، حرمت و عز^۲

ارزش و شرافت «انسان»، همیشه جایگاه مهمی در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف اخلاقی داشته است. از

۱. در این تحقیق به «روش کتابخانه‌ای» به گردآوری و فیش‌برداری اسناد و مدارک پرداخته شده است. لازم به ذکر است که به علت نبود خدمت وظیفه (خدمت سربازی) در صدر اسلام، مطالبی از قرآن و سنت جمع‌آوری شد که مربوط به روابط فرمانده و فرودست، و معصومین علیهم‌السلام و سربازان (معنای لغوی سرباز) آنان بودند. همچنین درباره روابط حاکم و رعیت، مطالبی گردآوری شده که با محیط سربازی و قوانین نظامی تناسب داشتند؛ زیرا در برخی موارد، روابط شهروندان (حاکم و عامه مردم) با روابط نظامیان (فرمانده و سرباز) فرق دارند. سپس از موارد مشترک این دو نوع رابطه بهره بردیم؛ زیرا به هر حال، سرباز مانند رعیت زیردست است.

۲. در روابط فرمانده و سرباز، اصولی اسلامی حاکم‌اند که در پایان‌نامه این‌جانب با عنوان «اصول و روش‌ها در روابط فرمانده و سرباز از دیدگاه قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام»، ده عدد از این اصول احصا شده‌اند که به ترتیب عبارتند از: بصیرت‌افزایی، خدامحوری (دین‌محوری)، عدالت‌محوری، اطاعت‌پذیری، نظم و انضباط، حفظ کرامت انسانی، اخوت، احساس مسئولیت، رازداری و وطن‌دوستی.

نظر قرآن کریم، مهم‌ترین گوهری که خداوند در خلقت انسان، به بشر عطا کرده، «کرامت انسانی» است. با این ویژگی، انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود.

کرامت به معنای عزیزی و بزرگواری، (دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۸ / ۴۶۸) نفیس و با عزت بودن، (طریحی، ۱۳۶۷: ۶ / ۱۵۳) دارای صفات اخلاقی و کارهای پسندیده بودن (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۲۸) می‌باشد. از دیدگاه علم‌النفس نیز انسان به شدت خواهان حفظ انسانیت خود و تفاوت داشتن با حیوانات و گریزان از هر پستی نفس است. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۲۸ و ۱۲۷) پس انسان کرامت را در خود می‌یابد که خواهان حفظ آن است. خدای متعال در نخستین سوره: «أَقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ»، (علق / ۳) خود را با ویژگی کرامت ستوده است و چون انسان، جانشین خداوند است، باید صفات کرامت را دارا باشد؛ بنابراین خدای متعال، کرامت را در ذات و سرشت انسان نیز قرار داده تا انسان با پرورش و شکوفایی آن و دیگر فضایل اخلاقی، به مقام جانشینی پروردگار دست یابد. در قرآن کریم به کرامت ذاتی انسان (اسراء / ۷۰) که خدا به او عنایت فرموده نیز اشاره شده است.^۱ همچنین در این کتاب آسمانی و منابع روایی به احترام انسان‌ها به علت کرامت آنان سفارش شده است؛ کرامتی که می‌تواند اکتسابی و شایسته ستایش باشد. (حجرات / ۱۱) حتی در برخورد با غیر مسلمانان به ما سفارش شده که با آنان با احترام و احسان برخورد کنیم. (ممتحنه / ۸) گاهی با تقویت کرامت ذاتی، باز هم بر کرامت‌ها و سعه وجودی انسان افزوده می‌شود؛ به طوری که گروهی از انسان‌ها از کرامتی بیش از کرامت ذاتی دارند و استعدادها و کرامت‌های اولیه خود را با اختیار و همت خویش پرورش داده‌اند و دستاوردهای مهمی به دست آوردند.

اصلی‌ترین دستاوردهای کرامت انسانی، ایمان به خدای متعال است. ایمان و عمل به لوازم آن، باز هم بر کرامت انسان می‌افزاید؛ به طوری که در نهایت باعث عزت واقعی انسان می‌شود. پس عزت، کرامت تقویت شده است و در سایه این عزت، انسان‌ها حرمت پیدا می‌کنند. در نتیجه حرمت داشتن نیز در اثر کرامت است. در این صورت گروهی ممکن است کرامت داشته باشند؛ ولی عزت نداشته باشند. حتی ممکن است گروهی به جایی برسند که کرامت اولیه و ذاتی خود را از دست می‌دهند. آن در صورتی است که انسان، کارهای خلاف ماهیت انسانی و کرامت خود انجام دهد و با تکرار آن، در رده حیوانات قرار گیرد و کرامت انسانی خود را از دست بدهد.

۱. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء / ۷۰)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ.

با توجه به منطق فوق، کرامت مؤمن، از هر موجودی بیشتر است؛ از این رو در دیدگاه روایات، احترام مؤمن از حرمت کعبه (مبارک‌ترین و محترم‌ترین نقطه زمین) بالاتر است. پس باید جان، ناموس، آبرو و مال او محترم شمرده شود. از همین رو امام باقر علیه السلام خطاب به کعبه فرمودند:

سپاس خدایی را که تو را کرامت و شرافت و عظمت بخشید و تو را مرکز اجتماع و امنیت مردم قرار داد. به خدا سوگند! حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است! (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۲۳۳)^۱

خلاصه بحث آنکه، انسان (عقلاً و نقلاً برای حفظ سعه وجودی و انسانیت خود و نتایج حاصل از این موارد مانند ایمان)، باید در حفظ کرامت، عزت و حرمت خویش و دیگران کوشا باشد، وگرنه یا در انسانیت خود تنزل کرده یا انسان نما است. این چنین است که اصل حفظ کرامت را از کرامت انسانی استنتاج می‌کنیم.

در سیره معصومین علیهم السلام به یکی از متعلق‌های این اصل، یعنی حفظ کرامت مردم (رعیت) بسیار سفارش شده است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می‌کند که:

با رعیت، با رحمت و محبت رفتار کن و نگاهت به آنها همچون شیر به طعمه خویش نباشد؛ زیرا [به هر حال] رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر، در آفرینش با تو همانند. (نهج البلاغه: ۵۳)^۲

با توجه به این فرمایش گوهریار امام نتیجه می‌گیریم: فرمانده نباید سربازان را مانند بینویان و زمین‌گیرشدگانی بداند که ملک طلق اویند و طعمه‌ای هستند که می‌تواند هر گونه که بخواهد، از آنان بهره ببرد و با آنان رفتار کند؛ به طوری که حیثیت انسانی آنان را لگدمال نماید.

دو. سربازی و مفاهیم مربوط به آن (محیط سربازی و سربازی)

سرباز^۳ در اصل سربازنده است؛ یعنی آن کسی که آماده است سر و جان خویش را در راه هدف فدا کند؛ (دهخدا، فرهنگ‌نامه دهخدا، ذیل واژه سرباز) اما در اصطلاح (برابر ماده ۵ آئین‌نامه انضباطی) به کلیه افراد ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران که مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات قانونی هستند (از بدو خدمت تا پایان آن)، اطلاق می‌گردد. (نوروزی، ۱۳۸۵: ۴۰۷؛ رک: رستمی، ۱۳۷۸:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ وَاللَّهِ لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ اعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ.

۲. وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ.

3. Soldier

واژه سربازی^۱ نیز به خدمتی می‌گویند که جوانان باید طبق مقررات و در مدت معینی و به منظور آمادگی برای دفاع از استقلال تمامیت ارضی و نظام کشور و جان و مال و ناموس مردم انجام دهند. (همان) در این تعریف، «خدمت وظیفه عمومی» قرین با معنای سربازی است.

محیط سربازی که محیطی نظامی است، معمولاً سخت و حتی گاهی بحرانی می‌باشد. این سختی از دو جهت است: یکی از جهت دفاع نظامی که سربازان برای دفاع نظامی حتی از دیگر افسار نظامیان، شرایط سخت‌تری را باید تحمل کنند. دوم از نظر اطاعت از دستورات فرماندهی که معمولاً فرماندهان درباره هر کاری اطاعت بی‌چون و چرا را از سرباز می‌خواهند. این نیز بر سختی کار آنها می‌افزاید. با توجه به این دو جهت سختی کار ایشان، متوجه می‌شویم که کرامت سربازان در معرض خدشه‌دار شدن است.

سه. تزاحم

تزاحم^۲ یعنی دو حکم که از نظر قانون‌گذار مطلوب‌اند، ولی در عمل و در مقام امتثال و اجرا، تصادفاً به گونه‌ای با هم جمع شوند که مکلف نتواند هر دو را در زمان واحد امتثال کند. (مظفر، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۷۲ - ۱۶۸) پس تزاحم اخلاقی، یعنی الزام‌های اخلاقی که با هم متزاحم شده‌اند، [مانند] تزاحم دو اصل در یک موقعیت خاص. (Harris, 1996: 70)

روش‌ها

برای عملی کردن اصل حفظ کرامت، برخی روش‌ها کاربرد دارد، مانند: حفظ حیثیت و آبروی خود و دیگران، تعافل، یادآوری خوبی‌های دیگران، مثبت‌گرایی، رفتار و برخورد خوش‌بینانه، جلوگیری از رفتارهای منحط (مانند چاپلوسی) و پرهیز از ورود به حریم خصوصی، توهین، استهزا، و عملی کردن سوءظن‌ها. اکنون تنها به برخی از روش‌ها که در بحث روابط فرمانده و سرباز کاربردی‌ترند، اشاره می‌کنیم:

یک. بازداشتن از رفتارهای چاپلوسانه

این از روش‌های تضعیف صفات و رفتارهای ناشایست است که در این آن، فرمانده دقت می‌کند که رفتار متملقانه از کسانی که روحیه تملق دارند، سر نزنند. زمینه تملق در نظامیان، فراوان و نیرومند است؛ زیرا فرماندهی سربازان مدافع و آماده‌جانبازی، جایگاهی ویژه دارد. نظامیان و به تبع آن فرماندهان آن، زینت

1. Soldiering

2. Conflict of duties.

حاکمان و رکن امنیت کشورها هستند. (نهج‌البلاغه: ۴۴) پس باید از خارج و داخل سازمان خود، دارای وجاهت و ابهت باشند. از لحاظ اخلاق و فطرت نیز فرماندهان پرتلاش و با مسئولیت‌های پرخطر، سزاوار مدح و ستایش اند. (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۰۷ / ۶۶۸؛ نهج‌البلاغه: ۲۱) از این رو شایسته است نیروها، دست‌کم با احترام‌های نظامی و تشریفات خاصی، جایگاه فرماندهان را پاس بدارند. در نتیجه اصل احترامات نظامی، از ضروریات محیط‌های نظامی است. توضیح آنکه، احترام سرباز به مافوق خود دو گونه است:

الف) در محیط‌های نظامی که به آن احترام نظامی می‌گویند، مانند انجام آداب خاصی در حین ورود نزد فرمانده و خروج از پیش وی و در هنگام سان دیدن (رژه) وی از سربازان و اعطای سردوشی. ب) احترام‌هایی که برخاسته از آداب اسلامی است، مانند سلام کردن، مصافحه و احوال‌پرسی که معمولاً سربازان هنگامی که فارغ از محیط نظامی‌اند، انجام می‌دهند.

فرمانده، باید در هر دو گونه، به‌دقت رفتار سربازان را تحت‌نظر داشته باشد که این احترام‌ها نباید به حدی باشد که به ریاکاری و تملق‌گویی نیروها و استفاده از الفاظ مبالغه‌آمیز بیانجامد. همچنین فرمانده نباید علاقه وافری به پررونق بودن احترام‌های خویش نشان دهد؛ زیرا این حد و این علاقه، با کرامت سربازان در تضام است. او باید توجه داشته باشد که صرف احترام‌های نظامی (گونه نخست) مخالف آموزه‌های اسلامی نیست، مگر اینکه سرباز در حین انجام این آداب، در گفتار و کردار خود، مبالغه و تملق داشته باشد. به همین دلیل، فرماندهان معصوم در سیره خود، سرباز را از تملق‌گویی زبانی و عملی بازمی‌داشتند:

۱. امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که [حتی] در روابط خود با پرهیزگاران و راستگویان، آن‌چنان آنان را پرورش دهد که اینان نیز به تملق‌گویی و ستودن فراوان وی (مالک) گرایش نداشته باشند: «وَأَلْصَقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَىٰ أَلَّا يَطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبِاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْمَ وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ» (نهج‌البلاغه: ۵۳) تا می‌توانی با پرهیزگاران و راستگویان بیبوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای، تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وامی‌دارد».

۲. آن حضرت در منطقه صفین به سربازان خود می‌فهماند که از به‌کار بردن الفاظ پرتنطنه و پرطمطراق (که برای پادشاهان جبار استفاده می‌شود) بیزار است و نباید آنان ریاکارانه با فرمانده خود رفتار کنند: «وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أُنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَاسْتِمَاعَ النَّأْيِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ» (نهج‌البلاغه: ۲۱۶) خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم». یا فرمود: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ

الْبَادِرَةَ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ: (نهج البلاغه: ۲۱۶) پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف ننید و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید». (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۱۷-۱۱۶)

دو. تغافل

غفلت از کار سربازان اگرچه ناپسند و زیان‌بار است، گاهی تغافل و نادیده‌انگاری لغزش‌های آنان، پسندیده و سودمند است. تغافل یعنی خود را به غفلت زدن (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۴۹۸) گویی چیزی دیده نشده است. در نتیجه واکنشی در برابر رفتار نادرست سربازان نشان داده نمی‌شود. در صورت واکنش نیز ترجیح داده می‌شود که واکنشی غیرمستقیم باشد.

تغافل از نوع روش‌های اخلاقی و تربیتی، مبارزه و اصلاح رذایل است که گاهی ما را در حفظ کرامت یاری می‌دهد. معصومین گاه در برابر رفتارهای ناشایست افراد تغافل می‌کردند؛ به ویژه اگر آن رفتارها برای نخستین بار انجام شده باشد برای نمونه، در سیره نبی اعظم ذکر شده که حضرت در مواجهه با دورغ‌گو (با آنکه دروغ، ام‌الخبائث است) به شخص تذکر نمی‌داد و طوری وانمود می‌کرد که گویا شخص دورغی نگفته است.^۱ (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۷۸)

تغافل گاهی مصالح مهمی دارد؛ زیرا بالأخره سرباز به دلیل غفلت، نگرانی و بی‌مهارتی، دچار لغزش می‌گردد. در این حال، با تغافل فرمانده، کرامت و آبروی نیروها حفظ می‌شوند. از سوی دیگر، این جوانان با تغافل فرمانده در برابر کارهای غلط خود، معمولاً به دنبال رابطه برادری و دوستی با فرمانده هستند؛ به طوری که با احساس احترام و اعتمادی که به فرمانده پیدا می‌کنند، در جهت جبران لغزش‌های خود و جلب اعتماد وی برمی‌آیند؛ (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۸۴؛ وفا، ۱۳۹۰: ۵۴) از این رو احتمالاً حدیث نفس می‌کنند که: «فرمانده می‌دانست و می‌توانست؛ اما گذشت».

ناگفته نماند که معصومان به این واقعیت‌ها و آثار تغافل اشاره داشته‌اند؛ از جمله:

«هرکس به سبب هر گناهی از برادران دور شود [و تغافل نکند] دوستانش کم می‌شوند».

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۸ / ۲۷۸)^۲ یا امام صادق علیه السلام فرمود: «صلاح زندگی و معاشرت با دیگران بر اساس پیمان‌ه و ملاکی است که دوسوم آن زیرکی و آگاهی و یک‌سوم آن تغافل است».^۳ (همان: ۷۸ / ۲۴۱)

۱ عن علی علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا کذب عنده الرجل تبسم و قال: إینه ليقول قولاً؛ هر گاه کسی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله دروغ می‌گفت، آن حضرت لبخند می‌زد و می‌فرمود: او چیزی می‌گوید.

۲. علی علیه السلام، من جانب الاخوان علی کل ذنب قل صدقاؤه.

۳. صلاح حال التعمیش و التعاشر علی مکیال ثلثاه فطنه و ثلثه تغافل.

همچنین «قدر [و حرمت] خود را با تغافل بزرگ دارید»^۱ (نوری، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۵۹) بدین معنا که تصریح گناه شخص، باعث گستاخی وی می‌شود.

روش تغافل به‌حدی در فرماندهی مورد عنایت است که حجت خدا، علی علیه السلام از مالک اشتر می‌خواهد که زیردستان افشاکنندهٔ عیوب مردم را از خود دور کند [تا مالک بتواند از اصل تغافل بهره برد]: «و از رعیت، آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیب‌هایی است و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست»^۲. (نهج البلاغه: ۵۳) این فرمایش بدین معنا است که درست است که فرمانده باید از حال سربازان خود باخبر باشد و عاملان خبررسان نیز در این زمینه برای او فعالیت کنند، وجود افرادی که جوینده اخبار لغزش‌ها و عیوب سربازان هستند و این اخبار را به غیر از فرمانده می‌رسانند و احياناً در محیط کار او فعال‌اند، باید طرد گردند. پس در واقع فرمانده، اصل تغافل را در خصوص این عیب‌جویان نادیده می‌گیرد و آنان را تنبیه می‌کند تا روش تغافل درباره سربازانش اعمال شود.

سه. رفتارهای خوش‌بینانه

برای حفظ کرامت افراد باید تا حدی رفتارهای خوش‌بینانه و از روی اعتماد داشته باشیم. رفتاری که حاکی از بی‌اعتمادی باشد، بیان‌گر آن است که مخاطب را کریم، دارای سجایا و وارسته ندانسته‌ایم. سربازی را که از نزدیک شدن به بیت‌المال دور می‌کنیم، این فکر را می‌کند که ما به امانت‌داری او شک داریم. در این صورت، یکی از روش‌های حفظ کرامت افراد، روش خوش‌بینی به افراد است که در قالب رفتارها و واکنش‌های خوش‌بینانه از ما سر می‌زند. با این روش، شخص را به خوبی‌ها تشویق می‌کنیم؛ پس این روش، یکی از انواع روش‌های تقویت انگیزش است.

تراحمات

یک. روش تغافل و روش تنبیه

گذشت که در برخی موارد، با توجه به اصل کرامت و روش تغافل، نباید به سرباز تعرض و جسارتی شود؛ ولی اخلاق اسلام، به کارگیری مطلق این روش را به ویژه در محیط سربازی برنمی‌تابد؛ زیرا غالب محیط‌های سربازی، غیر از محیط‌های کارخانه‌ای، فرهنگی و دانشجویی است. در این محیط‌ها، بسیاری از سربازان که جوانان کم‌تجربه و از فرهنگ‌های گوناگون هستند، احساس می‌کنند با کمترین حقوق و

۱. اعْظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ.

۲. وَلَيْكُنْ اِبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ اَسْتَوْهُمْ عِنْدَكَ اَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَانْ فِي النَّاسِ عُيُوباً اَلْوَالِي اِحَقُّ مِنْ سَرَّهَا ...

با اتلاف بهترین دوره جوانی خود و صرفاً برای به دست آوردن کارت پایان خدمت، دوره اجباری (سربازی) را با نظم آهنین و غالباً با امکانات رفاهی مختصر و محیط‌های پرتهدید و خطر می‌گذرانند.

تقریر تراحم

با توجه به مطالب فوق، فرماندهی با مجموعه‌ای پرلغزش سروکار دارد. پس او باید لغزش‌ها را به کمترین حد برساند. گاه شرایطی پیش می‌آید که ادامه تغافل، مجموعه را به شدت آسیب‌پذیر و غرق در فساد می‌کند. در چنین فضایی باید از تذکرات، تنبیهات، برخوردهای قاطع و حتی جلب و تبعید بهره برد. پس گاهی اکتفا کردن به اصل کرامت و روش تغافل، مورد تردید است و فرمانده نمی‌داند مصلحت با تغافل است یا تنبیه. روش تنبیه یکی از روش‌هایی است که در اعمال اصل اطاعت‌پذیری از آن استفاده می‌شود.

حل تراحم

برای حل تراحم تغافل و تنبیه، باید شرایط تغافل را بدانیم؛ زیرا با وجود شرایط تغافل، تکلیف بر تغافل متعین می‌شود. پس اگر شرایط آن نبود، تنبیه متعین است.

شرایط روش تغافل

تغافل هرگز به طور مطلق و بدون قید و شرط، مورد ستایش قرار نگرفته است و در واقع با شرایطی، ارزش اخلاقی دارد. اگر از روش تغافل و عفو استفاده نشود، باید در برابر متخلف واکنش نشان داد که به حسب مراتب و اقتضا، به توصیه، تذکر (کتبی یا شفاهی)، اخطار، تنبیه، تبعید (یا انتقالی که می‌تواند نوعی تنبیه شمرده شود) اقدام می‌شود. البته درستی تغافل، بنابر مصالح و مفاسد کلی و عمومی است که اکنون به آنها، به عنوان برخی از «شرایط» (ایجابی و سلبی) اشاره می‌کنیم:

اول: در کارهای جزئی و بی‌اهمیت: کارایی تغافل، درباره اشتباهات جزئی و کم‌اهمیت است که بودن آنها، به اهداف و ارکان سازمان نظامی، زیان جدی وارد نمی‌سازد. در شبانه‌روز، گزارش‌های زیادی از تخلفات سربازان، روی میز کار فرمانده است. اگر فرمانده برای همه، تنبیه بنویسد و خصوصاً خود با افراد روبرو شود، اصل تغافل نادیده گرفته می‌شود و اگر در برنامه تجمع صبح‌گاهی، بدون اسم بردن افراد و جزئیات تذکر بدهد و با دادن آگاهی‌هایی درباره عواقب آنها، آنان را به عقل و شعورشان ارجاع بدهد و واکنشی غیرمستقیم و تلویحی داشته باشد، به این روش اهمیت داده و به این سفارش‌های امیرمؤمنان علیه السلام عمل نموده است که «در برخورد با مردم، ریزبین نباشید؛ بلکه قدر و حرمت خود را با تغافل از کارهای ناچیز بزرگ دارید»^۱ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۸۸) و «هر کس تغافل نوزد و از بسیاری از

۱. لَا تُدْأِقُوا النَّاسَ وَرِثَانًا بَوْرًا وَعَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ.

امور [خلاف دیگران] چشم نبوشد، زندگی‌اش تلخ می‌گردد»^۱. (آمدی، ۱۳۶۶: ۵ / ۴۵۵)

از این گذشته، فرمانده عقلاً و عملاً نمی‌تواند به ریز و درشت کارهای سربازان حساسیت نشان دهد؛ زیرا این ریزبینی، وی را از اهداف اصلی سازمان و خطوط قرمز غافل می‌کند.

دوم: در نظر داشتن شرایط زمان، مکان و شخصیت افراد: به کارگرفتن این روش، به شرایط زمان، مکان، موقعیت سازمان و به شخصیت نیروها بستگی دارد؛ مثلاً در موقعیتی حساس (مثلاً شب عملیات) حتی سیگار کشیدن، گناهی نابخشودنی باشد. چه بسا، در اشخاصی نیز تغافل، کاربرد داشته باشد؛ ولی نسبت به اشخاصی دیگر با همان خطا، کاربرد نداشته باشد. مثلاً شخصی به قدری در آلودگی و پستی فرو رفته و به فسادهای اخلاقی، در سربازخانه دامن زده است که کرامتی برای خود باقی نگذاشته و به تعبیر قرآن کریم از حیوانات هم پست‌تر شده که بخواهیم با تغافل آن را حفظ و تقویت کنیم. تشخیص این موقعیت‌ها به عهده فرماندهان خبره خواهد بود و بهتر است با مشورت با مشاوران شایسته انجام گیرد. (وائقی، ۱۳۸۴: ۷۷)

سوم: تغافل با توان‌مندی: تغافل فرمانده، نباید به ساده‌لوحی، بی‌کفایتی، بی‌خبری یا ترس او تعبیر شود؛ چنان‌که گاهی برخی سربازان به برخی روحانیون مسئول در سربازخانه‌ها، به جهت به‌کارگیری تغافل و عفو، این دیدگاه را دارند؛ زیرا در این صورت، با تغافل بیشتر، جرأت و جسارت برخی از متخلفان بر کارهای خلاف زیاد خواهد شد و اقتدار فرماندهی متزلزل می‌شود. سرباز باید بفهمد نادیده‌انگاری یا گذشت فرمانده، نه از ترس و ضعف، که به حرمت شخصیت او است. در این صورت «تغافل»، سازنده، جذب‌کننده سرباز و یک «فضیلت» است؛ زیرا هر فضیلتی که از ضعف اراده و ناتوانی از انسان صادر گردد، در فضیلت بودن آن تردید است، مانند گذشت انسانی که از انتقام‌گیری ناتوان است. در این صورت، منطقی است که چنین تعبیر شود که: «هنگام توانایی کامل، فضیلت عفو آشکار می‌گردد»^۲. (آمدی، بی‌تا: ۷۸۳۲ / ۳۴۳)

چهارم: مربوط نبودن به حق الناس: رعایت حال مردم، اموالشان و بیت‌المال، از موضوعات بسیار حساس در سیره نظامی معصومان است؛ (امین‌رستمی، ۱۳۹۱: ۱۴۲ - ۱۳۹) به طوری که تخطی سربازان، در این باره را نادیده نمی‌انگاشتند و آن را جزء جرائم مهم می‌شمردند.^۳ یک فرمانده نیز اگر مرید آن معصومان و پایبند به موازین شرعی و اخلاقی باشد، درباره بیت‌المال چنان احساس مسئولیت می‌کند که

۱. مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَعْزُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَعَّصَتْ عَيْشَتُهُ.

۲. امام علی (ع): «عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَطَهَّرُ فَضِيلَةَ الْعَفْوِ».

۳. مگر در موارد اضطرار؛ مثلاً برای رفع گرسنگی [شدید] که چاره‌ای جز این نداشته باشند. (رستمی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

گویا باری گران بر دوش او سنگینی می‌کند. اکنون برای آگاهی بیشتر از سیره آن حضرات، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جبران اموال تخریب‌شده قبیله بنی‌خزیمه (حتی ظروف خوراک سگ آنان) بنا به دستور نبی اعظم ﷺ و از جانب علی ﷺ که این تخریب با جنایت خالد بن ولید پدید آمده بود و پیامبر اعظم ﷺ از خالد روی برگرداند. (واقعی، ۱۴۰۱: ۲ / ۸۶۴)

۲. سخت‌گیری امام علی ﷺ بر افسران و سربازان در مأموریت وی، از طرف پیامبر اعظم ﷺ در یمن، در بهره بردن آنان از امانت‌های اهل نجران جهت لباس احرام و تأیید کار امام از سوی پیامبر اعظم ﷺ و رد شکایت آنان از امام از جانب نبی اکرم ﷺ. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۳۸۵)^۱

۳. هشدار شدیداللعن امام علی ﷺ به فرمانداران و سربازان درباره تعرض به اموال مردم، در هنگام سیر لشکر و تهدید به کیفر خطاکاران. (نهج‌البلاغه: ۲۰، ۴۱ و ۶۰)

پنجم: بصیرت‌زدا نبودن تغافل: تغافل، درباره افکار بنیادی انحرافی، درست نیست. برخورد جدی، با افکار التقاطی که اهداف عالی سربازی را به چالش می‌کشد، لازم است. هر نوع سخن، رفتار، عقیده و ارزش که برخلاف شریعت الهی و کمال انسانی و آرمان‌های ارتش اسلام باشد، انحراف شمرده می‌شود. بنابراین اصل بصیرت‌افزایی، مجالی برای اعمال تغافل بصیرت‌زدا نمی‌گذارد. پس اصل بصیرت‌افزایی به لحاظ اهمیت حیاتی بصیرت، در حفظ شیرازه سازمان، بر تغافل (و تساهل) حاکم است. دلیل این امر، سیره معصومان نیز هست. نمونه روشن آن، برخورد امام علی ﷺ با افکار سربازان خوارج است که از همان ابتدای ظهورشان انجام شد. آن حضرت با شکل‌گیری این افکار، به افشاگری، (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۳۶) رسواکردن، (دستی، بی‌تا: ۶۲) موعظه و هشدار روی آورد. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۷، ۵۹ - ۵۸) و سپس با آنان برخورد خونین کرد و چشم فتنه را از حدقه بیرون آورد.

تغافل در انحرافات فکری، مفاسدی دیگری نیز دارد:

اول آنکه، گاهی با تغافل و تسامح فرمانده، این شائبه در ذهن سربازان جولان می‌کند که وی نیز با سربازان خاطی در رفتار و اندیشه‌های انحرافی همراه شده است. جالب آنکه دشمنان، از این سکوت

۱. امام ﷺ در برگشت از یمن و در راه مکه، برای امر مهمی، فرماندهی سربازان را به یکی از افسران خود سپرد و پس از بازگشت ملاحظه فرمودند پارچه‌هایی (که از ملت نجران، طبق قرارداد روز مباحله گرفته بودند) میان سربازان برای لباس احرام تقسیم شده است و آنان لباس‌ها را بر تن کرده‌اند. امام از افسر خود که آنها را به امانت به سربازان داده بود، سخت ناراحت شد و به او گفت: چرا پیش از تحویل پارچه‌ها به پیامبر ﷺ، آنها را میان سربازان تقسیم کرده است. از این‌رو با پس گرفتن و بسته‌بندی کردن آنها، پارچه‌ها را به پیامبر ﷺ در مکه تحویل داد. این امر باعث رنجش افسران و سربازانش و شکایت آنها نزد پیامبر ﷺ شد و پیامبر ﷺ در این رخداد (ضمن تأیید عمل علی ﷺ) آنان را از این بدگویی‌ها درباره ایشان باز داشت و او را غیر مداهن در دین خدا دانست.

فرمانده، نهایت استفاده را می‌نمایند و فرمانده را به مامشات با هنجارشکنان ارزش‌ها متهم می‌کنند. بنابراین نگرش سرباز به نظام و فرماندهان مشوش می‌شود و این، اقتدار و قداست فرمانده را متزلزل می‌کند. دوم آنکه، با عدم جبهه‌گیری فرمانده، سرباز خاطی، وی را در اندیشه و رفتار، با خود همسو تلقی می‌کند و به استمرار و تقویت رفتار انحرافی خود ادامه می‌دهد. بنابراین تغافل گاهی اثر سوء فکری و اخلاقی بر گروه یا فرد می‌گذارد.

ششم: عدم تغافل در خطاهای تکرارشونده و فراگیر: به حکم عقل و شرع، اگر تغافل درباره اندیشه یا عملی ناشایست، باعث شود آن عمل فراگیر شود، باید پس از وعظ و استدلال، روش تغافل را به کنار گذاشت و از روش تنبیه و برائت بهره برد.

دو. اصل حفظ کرامت با اصل حفظ دین یا تراحم اصل حفظ کرامت با اصل نظارت گاهی برای حفظ دین، باید از کرامت و آبروی افراد گذشت؛ زیرا گاهی حفظ دین، منوط به تجسس می‌شود و در تجسس ممکن است از کرامت و آبروی افراد کاسته شود. پیش از ورود به بحث باید بررسی کرد که اصل نظارت بر چه چیزی استوار است. با توجه به اصل خدامحوری، «اصل حفظ دین و مصالح آن» به دست می‌آید. از این اصل زیربنایی، «اصل حفظ نظام دینی و اسلامی» منشعب می‌شود. برای حفظ این نظام باید به اصل دیگری توجه نمود که به آن «اصل نظارت» می‌گویند (ر.ک: تقوی دامغانی، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۴) که خود از جهت چگونگی، شیوه و عملیاتی شدن، به دو قسم نظارت مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. در نظارت غیرمستقیم، مدیر از عوامل، دستگاه‌ها - که به منزله چشم‌های مدیر هستند - و روش‌های خاصی بهره می‌برد.

تقریر تراحم

امیرالمومنین علیه السلام بر یکی از روش‌های نظارت (غیرمستقیم) مهر تأیید زده است. از سخنان آن حضرت برمی‌آید که نظارت به روش جاسوسی، فقط درباره دشمنان نیست؛ بلکه گاهی جاسوسی در میان نیروهای خودی نیز لازم است. آن حضرت مالک را موظف می‌کند که باید در میان کارمندان و سربازان، جاسوسان وفادار و صادقی را بگمارد تا درباره موظفان به وی گزارش دهند. (نهج البلاغه: ۵۳)

از سوی دیگر مؤمنان، ناظر اصلی را خدا و فرشتگان می‌دانند. حال چرا انسان دیگری (آن‌هم به طور مرموزانه) بر آنان نظارت و تجسس کند؟ این امر، نادیده گرفتن ایمان و کرامت آنان نیست؟ در نتیجه در مواردی باید از افرادی، تجسس و خبرگیری مخفی داشته باشیم؛ اما این امر با کرامت تجسس‌شونده در تراحم است و گاهی اصل حفظ دین - که با خبرگیری مخفی انجام می‌شود - با اصل حفظ کرامت در تراحم است.

حل تزامم

قرآن مجید مؤمنان را از تجسس نهی کرده است؛ چراکه عامل مؤثری در ایجاد بدبینی و ازهم‌گسستگی برادری است؛ ولی باید توجه داشت که همه تجسس‌ها، ممنوع و بد نیستند. در واقع هرگاه غرض از آن، دنبال کردن عیب‌های دیگران به قصد ضربه زدن به آبرو و هتک حرمت آنان باشد و هیچ غرض عقلایی در کار نباشد، تجسس ممنوع و ناپسند می‌باشد. پس در مواردی که فرد تجسس‌کننده در جهت رعایت مصلحت برتر و بالاتری مثل حفظ نظام یا انجام وظیفه قانونی و شرعی، تفتیش و تجسس کند، نه تنها جایز، بلکه واجب است. (الهامی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۵)

بنابراین ناپسند بودن تجسس تا جایی است که پای مصلحت مهم‌تری در کار نباشد، وگرنه به مقتضای قاعده «اهم و مهم»، مصلحت‌اهم مقدم می‌شود و تجسس مجاز می‌گردد، مانند جایی که جستجو و تفتیش برای کشف توطئه، روشن شدن حقایق و شناسایی کارشکنان باشد که در این‌گونه موارد، جستجو درباره اسرار دیگران مجاز می‌شود. (همان)

امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» درست است؛ ولی قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است ... همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را ... حفظ خود اسلام، از جان مسلمانان هم بالاتر است ... جاسوسی فاسد خوب نیست؛ اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین واجب است ... (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵ / ۱۰۰)

بنابر این فرمایش، گاهی مصالح فردی مانند آبروی افراد، باید برای حفظ اسلام و جلوگیری از ریخته شدن خون‌های محترم نادیده گرفته شود.

خلاصه آنکه، اگرچه حفظ کرامت دیگران لازم است و باید آبروی آنان حفظ شود، حفظ دین و جان‌ها مهم‌تر است؛ هرچند با روش‌هایی چون جاسوسی و تجسس باشد. پس اصولی چون اصل حفظ دین بر اصل حفظ کرامت مقدم است.

سه. اصل احترام فرماندهی و اصل جسارت حقیقت‌گویی نیروها (اصل آسوده‌حق‌گویی)

فرمانده به جهت مدیریت نیروهای مدافع و آمادهٔ جانبازی، تجارب و تحمل مسئولیت‌های خطیر، مزایا و کرامت‌هایی را کسب کرده است. پس براساس مبنای کرامت انسانی، باید احترام و جایگاهی ویژه داشته باشد؛ از این‌رو نیروهای فرودست، ملزم به احترامات نظامی و تشریفات خاصی برای فرماندهی هستند. اخلاقاً نیز انسان‌هایی که مسئولیت‌های پرخطر دارند، مورد مدح و احترام قرار می‌گیرند. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۱ / ۲۱۶)

اصل آسوده‌حق‌گویی نیز بر مبنای کرامت انسانی و اصل حفظ آن استوار است؛ زیرا سربازی که نتواند حقایق را به فرمانده بگوید، حریت و عزتش نادیده گرفته شده و سخیف شده است.

سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد آنان چگونه زمینه را فراهم می‌کردند تا فرودستان راحت سخن بگویند؛ نبی اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنکه شخص اول عالم امکان و از مقتدرترین فرماندهان روزگار خود بود، در مواجهه با زیردستان، خود را عادی و معمولی جلوه می‌داد تا هیبتش مانع تکلم آسان آنان نشود. مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با وی به لرزه و لکنت زبان افتاد. آن حضرت او را آرام کرد که «آرام باش، [این قدر] بر خودت سخت نگیر. من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که قید^۱ می‌خورد».^۲ (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۶)

امیرالمؤمنین نیز به مالک اشتر دستور می‌دهد که محیط کار را به نحوی ترتیب دهد (مثلاً محافظان را دور نگه دارد و آستانه تحمل خود را در برابر سخنان درشت بالا ببرد) تا فرودست بتواند بدون لکنت و اضطراب سخن بگوید.^۳ (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)

درست است که آن بزرگواران، رسالتی از سوی خداوند داشتند و گاهی در مقام فرمانده نظامی نبودند و به لحاظ این رسالت، این نوع رفتارها را پیش می‌گرفتند؛ اما نمی‌توان به این علت، سیره یاد شده را به فرماندهان توصیه نکرد. به نظر محقق، مسئولیت نظامی فرماندهان مهم است؛ اما آنها نمی‌توانند نسبت به مسئولیت رشد اخلاقی جوانان سرباز و کرامت آنان بی‌توجه باشند.

تقریر تراحم

فرماندهان مسلمان گاهی با در نظر داشتن آموزه‌های اسلام و از سویی دیگر، حفظ حرمت فرماندهی، دچار بلا تکلیفی اخلاقی می‌شوند؛ زیرا از سویی، فروتنی و تحمل فرودستان و خودمانی شدن و انس با آنان و افتاده‌حال بودن، شایسته یک فرد مسلمان است و نیرو باید به فرمانده خود احساس نزدیکی داشته باشد؛ از سویی دیگر، باید جایگاه برتر خود را حفظ کند، به طوری که پرسنل، جایگاه فرماندهی را قلعه‌ای رفیع بداند که جای همه‌کس و هر گونه مداخله نیست. با این وصف، پرسنل دستور را محترم می‌شمرد و اگر غیر از این باشد، زمینه کاهلی و بی‌نظمی نیرو در هنگام خطر فراوان است.

۱. گوشت خشک‌شده، غذایی شبیه آبگوشت و اشکنه.

۲. عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ أَتَى النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رَجُلٌ يَكْلُمُهُ فَأُرْعِدَ فَقَالَ هَوْنٌ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَمْلُوكٍ إِيمًا ابْنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدَّ.

۳. تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَائِمًا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ ... ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ.

حل تراحم

برای حل تراحم، اصل آسوده‌حق‌گویی را با دو وجه دیگر که مرجح این اصل نیز هستند، تبیین می‌کنیم: **یک) حق‌طلبی فرمانده:** هنگامی که سرباز به جهت ترس از عواقب جسارت خود، به راحتی حق را به آگاهی فرمانده نرساند، فرمانده دچار کم‌اطلاعی می‌شود. پس فرمانده به سختی می‌تواند حق را بشناسد و برای او حق و باطل آمیخته می‌گردد. (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۵۳) بنابراین فرمانده در درجه اول، باید خواهان حق باشد و در درجه دوم باید بگذارد زیردستان، جرئت حق گفتن را داشته باشند تا سربازان، هم حق را به گوشش برسانند و هم کرامتشان حفظ شود.

۱. بعد از نبرد حنین، برخی از سربازان از سیاست شیوه فرمانده در تقسیم غنائم ناراضی بودند. سعد بن عباد به نمایندگی از آنان نزد پیامبر اکرم آمد و از نارضایتی برخی از سربازان سخن گفت. نبی مکرم به سخنش گوش داد، او را احترام کرد و دستور داد تا این گروه در جایی گرد آیند تا توجیهاات لازم را به آنان بگوید. (واقعی، ۱۴۰۱: ۳ / ۹۴۸ - ۹۴۴)

۲. علی علیه السلام در صفین به رزمندگان اظهار می‌دارد که با او برای «گفتن حق» راحت باشند و از گفتن حق خودداری نکنند: «فَلَا تَكْمُؤًا عَنْ مَقَالَةِ حَقِّ؛ و با ترس و رعشه، با وی سخن نگویند که گویی او فرمانده‌ای سرکش و خشمگین است که باید از او دوری جست». (نهج‌البلاغه: ۲۱۶) از سخنان آن بزرگوار بهره می‌بریم که فرمانده باید آمادگی شنیدن مطلب یا مشورت را برای احیای عدالت داشته باشد و به آنان اطمینان دهد که در برابر حرف حساب و بیان مشکلات و انتقادات، هیچ مشکلی متوجه آنان نخواهد شد، (زیرا چه بسا فرمانده، غرق در خطایای خود و در جهل عمیقی باشد). (ر.ک: نهج‌البلاغه: ۲۱۶؛ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۸ / ۲۶۴)

نتیجه آنکه، «برای بسترسازی شنیدن حق، نیرو باید احساس امنیت کند؛ چنان که سیره عملی حضرات معصومین نیز چنین بوده است». مؤید این مطلب، شیوه برخورد آن حضرات با افراد می‌باشد؛ چنان که از اصحاب امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که برخورد آن حضرت طوری بوده که «ضعیف هیچ‌گاه از جور او نمی‌ترسید و قوی نیز برای ستمکاری خود در او طمع نمی‌کرد». ^۱ (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲ / ۴۵۸؛ ر.ک: نامه ۲۷)

دو) دور کردن چاپلوسان: «ستودن کسی بیش از آنچه سزاوار اوست، چاپلوسی است (و از سوی دیگر) کمتر از آن، از ناتوانی یا [برخاسته از صفات رذیله‌ای چون] حسادت است». (نهج‌البلاغه: ۳۴۷) گذشت که مدح مسئولان پرتلاش و خطرپذیر، امری فطری است؛ از این رو شایسته است نیروها، دست‌کم با

۱. و قال معاوية لضرار بن ضمرة صف لي علياً، قال: ... يعدل في الرعية لا يخاف الضعيف جوراً ولا يطعم القوي في ميلاه.

احترامات نظامی، جایگاه فرماندهان را پاس بدارند؛ اما همیشه مدح در کار نیست و گاهی سخن حق، برخی فرماندهان را تلخ کام می‌کند. آنان نیز به علت ناراحت شدن از حق‌گویی افراد و انتقام‌گیری از منتقدان و برخورد با آنان، از تملق زبانی و عملی متملقان، احساس آرامش می‌کنند. پس به آنان گرایش دارند. (مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۸ / ۲۶۵) بدین‌سان با سلطه آنان، نیروهای حق‌گو از حوزه فرمانده‌ای دور می‌شوند. با حضور پررنگ چاپلوسان در کانون فرماندهی، بر واقعیات پرده افکنده می‌شود و مشکلات از نظر فرماندهان مخفی می‌ماند.

به علت خطر حضور متملقان است که امام علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که ضمن برقراری روابط صمیمانه با پرهیزگاران و راستگویان، آنان را چنان پرورش دهد که او را فراوان نستایند و کاری کند که اینان نیز به تملق‌گوی گرایش نداشته باشند. (ر.ک: ن ۵۳، ش ۳۴) از این رو آن حضرت در منطقه صفین به رزمندگان می‌فهماند که از به کار بردن الفاظ پرنطنه و پرطمطراق که برای پادشاهان جبار استفاده می‌شود، بیزار است و نباید آنان ریاکارانه با فرمانده خود رفتار کنند. (ر.ک: خطبه ۲۱۶، ش ۲۲) نتیجه آنکه، برآورد این دو دلیل، همدلی و الفت حق‌گرایانه با نیروها است که «نه دُغم و بکم بودن مجاهدان و نه چاپلوسی آنان».

ما این دو جهت رفتاری (حریم نگهداری فرماندهی و جسارت حق‌گویی فرمان‌بر) به‌ظاهر مخالف را به‌راحتی در جنگ تحمیلی جمع کردیم. فرماندهان به جهت مواضع و انگیزه‌های حق‌مدارانه و بدون هیچ ژست و طمطراقی، بر دل‌ها حکومت می‌کردند و از این جهت، حریم آنان نزد مجاهدان لازم شمرده می‌شد. از سویی دیگر، سربازان با احساس یگانگی عمیق به آنان، از اظهار حق به فرماندهان کوتاهی نمی‌کردند. خلاصه آنکه، احترام فرماندهی در محیط‌های نظامی بسیار لازم است. از سوی دیگر، سرباز باید بتواند کلام حق را با آسودگی به فرمانده بگوید. در این حال، فرماندهان باید زمینه‌هایی را فراهم کنند که سربازان، سخن حق خود را به گوش آنان برسانند. این مطلب با دو امر تقویت می‌شود؛ اول آنکه فرمانده به لحاظ حق‌طلبی خود، به سربازان اجازه دهد تا کلام حق را بگویند. دوم آنکه، به لحاظ دور کردن چاپلوسان از دور خود، اجازه دهد تا سربازان حق‌طلب به او نزدیک شوند. با این دو امر، «آسوده حق‌گویی» اهمیت بیشتری دارد، هر چند شائبه کم‌احترامی به فرماندهی پیش آید. پس در این تراجم، کرامت سرباز مقدم است.

چهار. روش خوش‌بینی با رازداری و مسئولیت

تقریر تراجم بدین صورت است که دستوراتی مانند «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ حَتَّىٰ يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يُغْلِبُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۱۹۶) وارد شده که باید اعمال برادران را حمل بر صحت کرد. پس لازم است به روش خوش‌بینی عمل شود؛ اما اعمال این روش گاهی با اصل رازداری و گاهی با اصل مسئولیت سازگار نیست؛

مثلاً انتخاب سربازان برای امور اداری مانند دبیرخانه، بایگانی و منشی‌گری، در امور نظامی حساسیت ویژه‌ای دارد که برخی ممکن است با روش «خوش‌بینی»، آنان را برای این امور انتخاب کنند.

حل تزامم

امام علی علیه السلام اگرچه عمل کردن به روش خوش‌بینی را تا حدی درست می‌داند، این رفتار خوش‌بینانه را نمی‌پسندد؛ از این رو برای انتخاب این افراد در آن مشاغل، چند شرط بیان می‌فرماید:

الف) عدم حسن ظن به آنان؛ تا خیرخواهی و امانت‌داری آنان را احراز نمایند:

ثُمَّ لَإِيكُنْ اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلَيَّ فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الوَلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَكَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٍ.
(نهج‌البلاغه: ۵۳)

مبادا در گزینش اینان بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش‌باوری خود تکیه نمایی؛ زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود.

ب) بررسی پرونده خدمتی آنان نزد فرماندهان شایسته پیشین:

وَ لَكِنْ اِخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُكِّلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ. (نهج‌البلاغه: ۹۲ / ۵۳)

لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند، بیازمای.

با این دو شرط انتظار می‌رود کسانی انتخاب شوند که اثرشان نیکوتر و نیز در امانت‌داری معروف‌ترند.^۱ (نهج‌البلاغه: ۹۳ / ۵۳). لحاظ کردن این شروط نیز نشانه خیرخواهی و احساس مسئولیت فرمانده در برابر خدا و مردم است؛ چنان که می‌فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُكِّلَتْ أَمْرُهُ» (همان) چنین انتخاب درستی نشان‌دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی».

علت لحاظ کردن این شروط، جلوگیری از آگاهی ناهلان از نامه‌ها و نوشته‌های محرمانه (حاوی سیاست‌ها، اسرار فرمانده و نظام) و مسئولیت فرمانده در برابر انتخاب این منشیان است. در این صورت، گاهی اصل حفظ کرامت - که با روش خوش‌بینی اعمال می‌شود - با اصل رازداری و مسئولیت در تزامم است و اصل حفظ کرامت مرجوح است.

۱. فَاعْبُدْ لِحَسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا وَاعْرِفْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا؛ به آن کاتبانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته‌اند و به امانت‌داری از همه مشهورترند.

نتیجه

ایمان به خدا، کرامت و عزیز بودن او و عزیز آفریده شدن انسان، کرامت و عزت نفسانی‌ای به انسان می‌دهند که بنابر خدامحوری باید کرامت مؤمن حفظ شود و کرامت انسان‌های غیرمؤمن نیز از این جهت حفظ می‌شود که معتقدیم خدای متعال انسان‌ها را با ویژگی‌هایی خلق کرده که آنان نیز مکرّم‌اند. بنابراین کرامت عالی مؤمنان، به معنای رعایت نکردن حرمت انسانی غیرمؤمنان نیست. در روایات نسبت به حفظ کرامت ناتوانان و زیردستان بسیار سفارش شده است؛ از این رو فرماندهان باید هم خود، کرامت سربازان را رعایت نمایند و هم مانع شوند که خود سربازان و دیگران بر کرامت آنان خدشه وارد نمایند. پس با بازداشتن آنان از کارهای سخیف مانند چاپلوسی و گاهی با تغافل و رفتارهای خوش‌بینانه باید کرامت آنان حفظ شود. البته گاهی ممکن است فرمانده با در نظر گرفتن شرایطی مجبور شود به‌جای تغافل، سرباز را تنبیه نماید یا برای حفظ دین، به تجسس سربازان بپردازد یا برای مسائل مهم امنیتی و کارهای حساس، رفتارهای خوش‌بینانه را انجام ندهد و در این رفتارها کرامت سربازان مخدوش شود. البته گاهی فرمانده برای حق‌طلبی خود و سربازان، خود را در معرض سخیف شدن قرار می‌دهد تا کرامت سرباز حفظ شود و سرباز بتواند آسوده، حق را به فرمانده بگوید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، رضی، شریف، بی‌تا، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶، لسان‌العرب، بیروت، دار احیاء العربی.
۴. الهامی‌نیا، علی‌اصغر و همکاران، ۱۳۷۸، اخلاق‌اطلاعاتی، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۵. آمدی، عبد‌الواحد، بی‌تا، تصنیف غرر‌الحکم و درر‌الکلم، قم، دفتر تبلیغات.
۶. آمدی، عبد‌الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، شرح غرر‌الحکم و درر‌الکلم، جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
۷. اسکندری، مصطفی، ۱۳۹۰، حکومت اسلامی و حریم خصوصی، قم، مجلس خبرگان.
۸. امین‌رستمی، علی، ۱۳۹۱، آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان، قم، موسسه امام خمینی.
۹. باقری، خسرو، ۱۳۸۴، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
۱۰. تقوی دامغانی، رضا، ۱۳۸۰، مدیریت اسلامی، نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

۱۲. دشتی، محمد، ۱۳۸۹، *امام علی (ع)* و مسائل نظامی و دفاعی، تهران، سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، بی تا، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، قم، انتشارات ذوی القربی.
۱۵. رستمی، محمود ۱۳۷۸، *فرهنگ واژه‌های نظامی*، تهران، ارتش.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، امیر کبیر.
۱۷. شیروانی، علی، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دارالفکر.
۱۸. طبرسی، حسن ابن شیخ طبرسی، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، چ ۴، قم، شریف رضی.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *سنن النبی (ص)*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۲۰. _____، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. طریحی، فخر الدین، ۱۳۶۷، *مجمع البحرین*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. علی اصغر الهامی نیا و همکاران، ۱۳۶۷، *اصول اخلاق فردی*، قم، مرکز تحقیقات اسلامی.
۲۳. فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۷۹، *ترجمه و شرح نهج البلاغة*، تهران، فقیه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *کافی*، تهران، اسلامیة.
۲۵. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸، *فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی و رضوی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه امام خمینی.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه.
۲۹. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۵، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، قم، مدرسه الامام علی (ع).
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، ج ۵، ۸، چ ۲، قم، انتشارات امام علی (ع).
۳۲. نوروزی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *فرهنگ دفاعی - امنیتی*، تهران، سنا.
۳۳. نوری، حسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۳۴. واثقی، قاسم، ۱۳۸۴، *اخلاق مدیریت*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

۳۵. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۱، *المغازی*، تحقیق مارسون جونس، بیروت، علمی.

۳۶. وفا، جعفر، شهریور ۱۳۹۰، *سلوک معنوی فرماندهان، ماهنامه حصون*، ش ۳۱، پژوهشکده تحقیقات سپاه.

37. Harris, C. E, 1996, *Applying Moral Theories*, U. S. A, California, Wadsworth Publishing Company.

مكانة الرياضة الروحية في التربية الأخلاقية في القرآن والحديث

سيد ابو الفضل موسوي^١ / محمد فنايي اشكوري^٢

ملخص البحث: الرياضة الروحية وهي من المفاهيم التي تُبحث في العرفان، لها مسار مختلف في النصوص الدينية وخاصة في الآيات والأحاديث الشريفة. وفقاً لما تفيد به المعارف الإسلامية فإنّ الرياضة تؤدي إلى صقل الروح وصلابتها وخضاعها، وهاتان الميزتان كفيلتان بضمان النجاح والتفوق في جميع الميادين؛ الفردية، والاجتماعية، والاقتصادية، والسياسية، والدينية، والاخرية. تُقسم الرياضة إلى قسمين: اختياري، وغير اختياري. التكاليف الشرعية تدخل كلّها في القسم الاختياري. والمقصود من الرياضة غير الاختيارية الابتلاءات والاختبارات الإلهية. وهذان القسمان يكمل احدهما الآخر في عمرية تربية الإنسان، ويتداخلان مع فلسفة تربية الإنسان ويرتبطان معها. طرد الإنسان إلى دار المحن الدنيوية، دفع بنفسه الاشراف من بين سائر المخلوقات إلى أن تجعله عرضة لأخطر الرذائل الأخلاقية؛ وهما الغرور والتكبر. وبما أنّ علاج كل رذيلة بما هو ضدّها، فإنّ الرياضة هي المسار الوحيد التي تظهر الإنسان من رذيلة التكبر، وليس هذا فحسب بل تجعله يقترب بأجمل الفضائل الأخلاقية؛ أي المحبة والعشق الإلهي.

الألفاظ المفتاحية: الرياضة، جهاد النفس، فلسفة الخلقة، الإمتحان والابتلاء، التربية.

التعرّف علي مديات القيم في ضوء معطيات المفاهيم والجمل الأخلاقية

محمد سربخشى^٣

ملخص البحث: تُطرح الجمل الأخلاقية علي نحوين: انشائية، واخبارية. في الجمل الانشائية يُجعل السلوك، والصفة، أو الغاية الأخلاقية محوراً للأمر أو النهي. وفي الجمل الاخبارية تُتخذ هذه الامور موضوعاً ويحكم عليها بمفهوم قيمى أو لزومى. مفاهيم مثل الحسنّ والسى، والصحيح والسقيم، وما ينبغي وما لا ينبغي، تُجعل محمولاً لقضايا أخلاقية تُسمى بالمفاهيم الأخلاقية. ومن جانب آخر أُدرجت مفاهيم الكمال والحسن في مفهوم القيم الأخلاقية. ومن هنا - وعلي خلاف ذوى الاتجاهات غير الواقعية - تُعدّ القيم الأخلاقية اموراً عينية وذلك بسبب عينية الكمال. كما أنّ الالتزام الأخلاقى، وعلي الرغم من كونه أمراً اعتبارياً، ولكن نظراً إلى انتمائه إلى القيم الأخلاقية، فهو يدخل في عداد الامور العينية، أو يرتبط بها علي الاقل. واما مفهوم التكليف والمسؤولية، وطبيعة ارتباطهما بالقيم، لذلك يمكن وضع جميع الامور الاختيارية من قبيل: الافعال، والصفات، والغايات الأخلاقية، في حقل التقييمات الأخلاقية. وبما أنّ العنصر الاختيار مدخلة في التكاليف والمسؤوليات الأخلاقية، ونظراً إلى الترابط بين القيم والوظائف الأخلاقية، لذلك فإنّ أى أمر اختياري سيكون تحت طائلة الأحكام الأخلاقية.

الألفاظ المفتاحية: الأخلاق، القيم، نطاق القيم، اللزوم أو الإلزام، الوظيفة، المسؤولية.

mosavi49@gmail.com

١. طالب دكتوراه في الأخلاق، جامعة المعارف الإسلامية.

٢. استاذ مشارك وعضو الهيئة العلمية في قسم الفلسفة في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث.

msarbakhshi@gmail.com

٣. استاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث.

الرؤية الأخلاقية للإمام الخميني عليه السلام

علي عسگری يزدي^١ / رضا سليمانی^٢

ملخص البحث: يعتقد الإمام الخميني بالحسن والقبح العقليين، وهذا ما يجعل شأن القضايا الأخلاقية شأن الكاشفية، مثلما هو الحال بالنسبة إلي القضايا الخبرية، ويرى أنّ الأحكام الأخلاقية هي الاخرى مطلقة وغير نسبية؛ ولكن العقل يحتاج إلي الشريعة من أجل تشخيص صحّة الفعل أو خطئه. في ما يخصّ مجال الأحكام الأخلاقية ينتهج الإمام الخميني منحيّ وظيفياً ويهتم كثيراً بالنتيجة والفضيلة. والوظيفية في فكره الأخلاقي لا تنفصل عن النتيجة والفضيلة؛ وذلك لان يعتبر الحسن والقبح بمثابة البناء الأخلاقي كما انه يعتبر السعادة بمثابة الغاية التي تتطلع إليها الأخلاق. وفي الوقت ذاته يرى أنّ تحصيل السعادة أو نيل النتيجة المنشودة وكذلك تربية الإنسان الفاضل لا يمكن تحقيقه الا عن العمل بالواجبات والتكاليف التي رسمها العقل والشرع للإنسان. في الرؤية الأخلاقية للإمام الخميني عليه السلام العقل أمر لازم ولكنه غير كافٍ. ومن هنا تتطافر الفطرة مع الدين والعقل لإرشاد الإنسان وتوجيهه للوصول إلي الغاية المنشودة. كما أنّ الأحكام الأخلاقية من وجهة نظرة مطلقة وغير نسبية، والقضايا الأخلاقية دالة وكاشفة عن محاسن وقبائح واقعية ونفس الأمرية. وهذا يعني بالنتيجة أنّ القيم الأخلاقية ثابتة ودائمة وتمهد للإنسان طريق السير نحو السعادة.

الألفاظ المفتاحية: الإمام الخميني (رحمه الله)، الحُسن والقُبْح، الوظائفية، النسبية، النتائجية.

مقاربة قرآنية وحديثية لمبدأ الكرامة بين القائد العسكري والجندي؛ الأساليب والأولويات

ابو الفضل احمدی كاشانی^٣

ملخص البحث: تحديان يواجهان تطبيق المبادئ الأخلاقية؛ أحدهما اختيار الأساليب المناسبة، والآخر تعيين الأولويات عند حصول تراحم في المبادئ والأساليب. في بعض الجرف هناك مبادئ لها مجالات تطبيقية كثيرة. نذكر من ذلك علي سبيل المثال في السلك العسكري وخاصة في اطار العلاقة بين القائد العسكري والجندي، هناك مبدأ حفظ الكرامة له تطبيقات واسعة في الاجواء العسكرية الصارمة. ومن هنا فقط أتبع هذا البحث الاسلوب التحليلي والوصفي لتبيين كيفية تطبيق مبدأ حفظ الكرامة بين الجنود، وأساليب ذلك، اضافة إلي شرح أحد الموانع المعرفية وكيفية ازالتها؛ أي توضع الأولويات والبتّ فيه. من المعطيات التي توصل إليها هذا البحث ونقد الأساليب الرادعة عن السلوك المتملّق، والإهمال، والسلوكيات التفاؤلية وكذلك البتّ في الأولوية بين اسلوب الاهمال والأساليب الاخرى، ومبدأ حفظ الكرامة، ومبدأ الحفاظ علي الدين، ومبدأ التعبير عن حق اطمئنان البال، ومبدأ كتمان الاسرار. وكان من أهم وأبرز معطيات هذا البحث تبين أرجحية كرامة الجندي عند التزاحم مع كرامة القائد العسكري في قضية «التعبير عن الحق في راحة البال».

الألفاظ المفتاحية: مبدأ الكرامة، العلاقات الأخلاقية، القائد العسكري والجندي، الأساليب والأولويات الأخلاقية.

١. استاذ مشارك في جامعة طهران.

٢. طالب ماجستير في الأخلاق (الكاتب المسؤول).

٣. طالب في مرحلة الدكتوراه في تربية المدرسين، فرع الأخلاق الإسلامية، مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحوث.

abahka1346@chmail.ir

ملاحظات أخلاقية في الاستشارات المتعلقة بالأخلاق الحياتية

اميرحسين خدابرست^١

ملخص البحث: البحث الأخلاقي حول الاستشارات المتعلقة بالأخلاق الحياتية، يدخل في نطاق العلاقات المتعلقة بالأخلاق الحياتية؛ ولكن ينبغي القول أولاً إن هذه القضية تطبيقية قبل أن تكون مجرد قضية نظرية، وثانياً أنها تتوقف إلى حد بعيد على كسب المهارات العلمية، والنفسية، والتواصلية، علي الاستشاري الوراثي أن يسير في عمله وفقاً لمنهج أخلاقي شامل. ويمكنه في هذا السياق الاستعانة بمبادئ أدت كثرة تطبيقها في توضيح وتقييم قضايا الأخلاق المعيشية، إلى أن تُعرف بمبادئ أخلاق المعيشة، وهي «الاستقلال الذاتي» و «ايصال الخير أو عمل المعروف»، و «كف الشر»، و «العدالة». ومع هذا فإن استعمال مبادئ الأخلاق المعيشية في الاستشارات المتعلقة بالأخلاق الحياتية ليس كلياً وانتزاعياً. ويمكن القول في وصف هذه المبادئ، أولاً: تتسم بالمرونة وتخضع لإعادة النظر في المجالات والظروف الحساسة؛ ثانياً: تستند إلى كسب المعرفة والمهارات التخصصية والدقيقة. إن ما يُعمق المبادئ الأخلاقية ويضفي عليها المزيد من الدقة، ويُعين الاستشاري علي فهم الظروف علي نحو أفضل هو اتقان المهارات التخصصية في الاستشارات المتعلقة بالأخلاق الحياتية سواء كانت مهارات علمية أم تواصلية.

الألفاظ المفتاحية: الأخلاق المتعلقة بالأمور الحياتية، الإستشارات المتعلقة بالأخلاق الحياتية، اصول أخلاق العلوم الحياتية، الإستقلال الذاتي، عمل المعروف، عدم الإضرار، العدالة.

مناهج تفسير الأحاديث العرفانية والأخلاقية الغريبة (علي أساس الإستقراء الموضوعي ومعطيات سرّ الاسراء)

مصطفى همداني^٢

ملخص البحث: من القضايا المهمة في مباحث العرفان والأخلاق المأثورة، تفسير الأحاديث المستعصية علي الفهم. كتاب سرّ الاسراء من تأليف حجة الحق آية الله سعادت پرور، من الكتب المعاصرة القيّمة في مجال العرفان والأخلاق المأثورة. في هذا الكتاب قام المؤلف عند نهاية كل بحث عرفاني وأخلاقي، بجمع الآيات القرآنية والأحاديث المتعلقة بذلك البحث ليكون بذلك اسرة حديثية لذلك الموضوع، وصاغ من خلال ذلك مجموعة قيّمة في فقه الحديث، ومن جملة ذلك تفسير الأحاديث العرفانية والأخلاقية العويصة علي الفهم. يرمى هذا البحث إلى التعرف علي منهج المؤلف في تحليل الأحاديث الأخلاقية والعرفانية العويصة من خلال المنهج الاستقرائي في التحليل الموضوعي؛ لكي يتسني له عن هذا الطريق العثور علي السياقات الموجودة في منهج المؤلف عند تفسيره للأحاديث الأخلاقية والعرفانية العويصة. توصل هذا البحث من خلال استخراج هذه الأمثلة والسياقات، إلى إبراز أهمية تكوين فصول ومجاميع حديثية ومراميها الخاصة في شرح هذا الصنف من الأحاديث، وكذلك الرجوع المستمر إلى القرآن الكريم والأدعية الشريفة وآداب منهج توحيدى في تفسيرها هذه الأحاديث لغرض فهم مضامينها، وبلورة وإثبات أنّ هذه هي سياقاته ومناهجه في فهم الأحاديث الأخلاقية والعرفانية الصعبة. ومن معطيات هذا البحث جمع مثل هذه المجموعة من الأحاديث وإعادة شرحها وفهمها ضمن أطر معيّنة.

الألفاظ المفتاحية: العرفان المأثور، الأخلاق المأثورة، سرّ الاسراء، الأحاديث العرفانية والأخلاقية الصعبة الفهم، الإستقراء الموضوعي.

١. استاذ مساعد في قسم الفلسفة الغربية، مؤسسة بحوث الحكمة والفلسفة في ايران. khodaparast.amir@gmail.com

٢. خزّيج الحوزة العلمية في قم. ma13577ma@gmail.com

فهم جديد للواقعية عند العلامة الطباطبائي

وحيد يادگاری سرور^١ / عنایت الله شریفی^٢

ملخص البحث: نظراً إلى الرؤي المختلفة التي طرحها العلامة محمد حسين الطباطبائي حول الاعتبارات، لذلك يواجه كل من يقرأ أعماله رؤي متعددة وافهام غامضة. ينطلق هذا البحث من المبادئ الفلسفية لأصالة الوجود، ومن مبدأ تشكيك مراتب الوجود والعلم الحضورى لفهم الواقعية فى فكل العلامة الطباطبائي وتقديم فهم جديد للواقعية حسب ما يراها، من اجل توضيح نظرية الاعتبارات فى البحوث المتعلقة بنظرية المعرفة ينبغي الالتفات إلى وجود مجالين منفصلين عن بعضهما الآخر تحت مسمي الواقعيات والقيم. وفقاً للفهم الحضورى يُعتبر الإنسان علي علم حضورى بذاته وبأفعاله. وهذا العلم لا يُحتمل فيه الخطأ ولا يقبل للاستدلال عليه. إذاً الإنسان فى المرتبة الأولى يدرك واقع الجمل الأخلاقية بحضور الفعل الأخلاقى عنده. فهو عند الإخبار عن هذا الواقع لا مفر أمامه سوي بيان تصوّر وتصديق هذه الحقيقة التي فهمها، فى قالب موضوع ومحمول أو مسند إليه ومسند، علي شكل علم حصولي. وفى النهاية يكون واقع القيم الأخلاقية نوع من ايجاد وخلق المعاني التي ينشؤها الإنسان من العدم إلى الوجود. عدم الانتباه إلى أحكام هذين المجالين الادراكيين. واصالة الوجود وتشكيك وجود النظام الفلسفى عند العلامة، لا يعود علي القارئ سوي بمزيد من الغموض. دراسة المفاهيم الأخلاقية، ومعيار الصدق والكذب الأخلاقى، والدوافع الأخلاقية ومعني الجمل الأخلاقى ومعني الجمل الأخلاقية من وجهة نظر العلامة تعود إلى مجال الادراك الحضورى.

الألفاظ المفتاحية: نظرية الاعتبارات، الواقعية، القيمة، الحُسن والقُبْح، العلامة الطباطبائي.

مقارنة عرفانية إلى الأخلاقية بالمقارنة مع المقاربة الحديثة

مهدي افتخار^٣ / عاطفة بانك^٤

ملخص البحث: منذ بداية ظهور الإسلام، كانت هناك مقاربتان إلى الأخلاق احدهما مقاربة حديثة، والاخرى مقاربة عرفانية. القضية التي يتناولها هذا البحث هي بيان ما تمتاز به مقاربة أهل العرفان إلى الأخلاق، وفوارقها عما تمتاز به مقاربة المحدثين إلى الأخلاق. تتلخص الفوارق بين هذين الاتجاهين فى ما يلي: ١. الهدف من الأخلاق فى الاتجاه الأول الملذات المادية التي تُنال فى الجنة، وفى الاتجاه الثانى معرفة الله وتجليات صفاته؛ ٢. يُطرح الالتزام بالأخلاق فى العرفان العملى من أجل تخلّق السالك بأخلاق الله؛ ٣. فى الاتجاه الأول يُنظر إلى الأخلاق علي انها صفات ذات تأثير إيجابى فى تصحيح العلاقات الاجتماعية، بينما فى الاتجاه الثانى تكمن أهمية الأخلاق فى تأثيرها فى الوصول إلى معرفة الله؛ ٤. الأخلاق الحسنة فى الاتجاه الحديثى كرامة نفسية، وفى نظر أهل العرفان أخلاق إلهية وظهور صفات الله فى الفرد؛ ٥. فى الاتجاه الأول النظر إلى الذات مرفوض مطلقاً، بينما الفكرة المطروحة فى العرفان العملى إفاء الذات؛ ٦. الأخلاق المبنيّة علي الأحاديث تتعاطي علي الدوام مع العقل؛ بينما فى العرفان العملى تُطرح قضية العشق الإلهى والجذبة؛ ٧. الاعتدال فى العرفان العملى، علي العكس من علم الأخلاق، لا يُقصد به اعتدال القوي، بل الاعتدال فى ظهور الصفات الإلهية. وفى بعض الحالات لا يُطرح تعريف الاعتدال.

الألفاظ المفتاحية: الأخلاق العرفانية، العرفان العملى، الأخلاق الحديثية، الكرامة النفسية، الفناء فى الله، المقارنة بين الأخلاق والعرفان.

yadegari.vahid@yahoo.com

١. طالب دكتوراه فى فلسفة الأخلاق، جامعة قم.

٢. استاذ مشارك فى جامعة العلامة الطباطبائي.

٣. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلوم الطبية فى سمنان.

a.b49ph@yahoo.com

٤. عضوة الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة پیام نور فى سمنان.